

بررسی تحریر فارسی «عجائب المخلوقات» قزوینی (بر اساس نسخه مورّخ ۹۹ق)

ندا حیدرپور نجف‌آبادی*

چکیده

هر یک از دو تحریر عربی و فارسیِ عجائب المخلوقات زکریا قزوینی توسط خود او بازبینی شده و سپس تصرّفاتِ به دست دیگران در آن‌ها شده و در نتیجه، پیچیدگی‌هایی به هر دو تحریر راه یافته است. تصرّفات و برافزوده‌های جدید در متن فارسی، این گمان را به وجود آورده بود که متن عربی بعد از زمان قزوینی به فارسی ترجمه شده است؛ در حالی که مقایسه تاریخ‌های تحریر عربی و تحریر فارسی نشان می‌دهد که برخلاف تصوّر رایج، متن فارسی پیش از متن عربی نوشته شده و بنابراین، تحریر فارسی هم از خود قزوینی است. شناسایی نسخه مورّخ ۹۹ق از تحریر فارسی که عاری از تصرّفات است، امکان بررسی دقیق متن فارسی و عربی را فراهم آورده است. در این مقاله به کمک همین نسخه و سنجش آن با دیگر نسخه‌ها و رجوع به منابعی چند، اطلاعات پیشین درباره قزوینی و عجائب المخلوقات نقد و بررسی، و نویافته‌هایی ارائه شده است.

کلیدواژه‌ها: زکریا قزوینی؛ عجائب المخلوقات و غرائب الموجودات؛ تحریر فارسی؛ نسخه

۹۹ق

تاریخ دریافت: ۹۸/۱/۲۰ تاریخ پذیرش: ۹۸/۴/۳

* عضو هیئت علمی فرهنگستان زبان و ادب فارسی / nheidarpour66@gmail.com

مختصری درباره زندگی قزوینی

نام و نسب و اطلاعات مربوط به زندگی قاضی عمادالدین ابوعمر و زکریاء بن محمد بن محمود معروف به الکمونی الانصاری القزوینی (۵۹۸-۶۸۲ق) به صورت پراکنده در برخی از منابع کهن درج شده، اما در تک‌نگاری‌های معاصر درباره قزوینی، بعضی از این منابع نادیده گرفته شده است. البته برخی از منابع نسبتاً دیرتر چاپ شده و طبعاً در مقالات قدیم‌تر مورد رجوع نبوده است، اما این نقیصه همچنان در مقالات جدید نیز دیده می‌شود.

برای نمونه موسی‌پور (۱۳۹۳: ۲۲۲/۵-۲۲۴) در بررسی زندگی قزوینی از الحوادث الجامعة استفاده کرده، ولی از مجمع الآداب که اطلاعات کامل‌تری درباره قزوینی دارد بهره نبرده است. ارجاع صفا (۲۵۳۵ [= ۱۳۵۵ش]: ۲۰۸/۳) نیز تنها به الحوادث است؛ آن هم در ضمن معرفی مدرسه شرایبه واسط که قزوینی در آن درس می‌داده است. این بی‌توجهی موجب شده که از بعضی آگاهی‌های مهم غفلت شود؛ چنان‌که مثلاً به تاریخ دقیق تولد قزوینی که ابن فوطی ثبت کرده (ابن الفوطی، ۱۴۱۶: ۶۷/۲)، عمده محققان معاصر توجه نکرده و به ذکر تاریخ‌هایی تخمینی بسنده کرده‌اند.^۱

دو اثر منسوب به ابن فوطی (۶۴۲-۷۲۳ق) یعنی تلخیص مجمع الآداب و کتاب الحوادث، کهن‌ترین و کامل‌ترین منابعی است که در آن‌ها از زکریای قزوینی سخن رفته است. ابن فوطی از شاگردان قزوینی بوده (ابن الفوطی، ۱۴۱۶: ۴۷۰/۴؛ ۳۷۲/۵) و بنابراین اطلاعات او درباره قزوینی سندیت ویژه‌ای دارد و نسبت به منابع پس از خود از قبیل تاریخ الاسلام، الوافی بالوفیات و المنهل الصافی و المستوفی بعد الوافی شامل اطلاعات کامل‌تر و دقیق‌تری است.

مطابق نوشته ابن فوطی، نسب زکریا بن محمد بن محمود قزوینی به انس بن مالک - خادم رسول الله (ص) - می‌رسد. قزوینی در شب شنبه دهم ربیع الآخر سال ۵۹۸ق زاده شده است (ابن الفوطی، ۱۴۱۶: ۶۶/۲-۶۷). از آغاز دانش‌اندوزی او اطلاع دقیقی در دست

۱. این تاریخ‌ها عبارت است از: ۶۰۰ق (کراچوفسکی، ۱۳۷۹: ۲۸۱؛ صفا، ۲۵۳۵ [= ۱۳۵۵ش]: ۲۷۹/۳)، ۶۰۲ق (قزوینی، ۱۳۶۱: مقدمه [البته مقدمه کوتاه سبوحی خالی از بی‌دقتی و حتی اشکال نیست])، ۶۰۵/۶۰۰ق (نویسی، ۱۳۷۹: ۳۴۲/۴)، حدود ۶۰۰ق (اقبال، ۱۳۸۸: ۵۰۴)، ۶۰۵ق (زرکلی، ۲۰۰۷: ۴۶/۳).

نیست اما ظاهراً هم‌زمان با فتنه مغول، از قزوین به شام مهاجرت کرده است؛ زیرا خود قزوینی در آثار البلاد به دیدارش با ابن عربی در دمشق در سال ۶۳۰ ق اشاره کرده است (قزوینی، ۱۸۴۹: ۳۳۴).

قزوینی در اواخر خلافت مستنصر بالله (حک. ۶۲۳-۶۴۰ ق) به مدینه السلام (بغداد) وارد شده (ابن الفوطی، ۱۴۱۶: ۶۷/۲) و بنابراین ورود او به بغداد در میانه ۶۳۰-۶۴۰ ق بوده است. او حدود ده سال بعد، در سال ۶۵۰ ق، قاضی حله شده و دو سال پس از آن، یعنی در سال ۶۵۲ ق، سمت قضاوت واسط را به دست آورده و تدریس مدرسه شرابی همان شهر نیز به شغل قضاوت وی افزوده شده است (ابن الفوطی، ۱۴۲۶: ۴۶۹). به عبارتی او در ۵۲ سالگی به قضاوت رسیده و در ۵۴ سالگی علاوه بر منصب قضاء، تدریس یکی از مدارس مهم واسط بدو محوّل شده است. تصدی این‌گونه مشاغل - به‌ویژه قضاء - نشان می‌دهد که وی در این دوره در مرتبه علمی بالایی قرار داشته است. قزوینی تا زمان درگذشتش در سال ۶۸۲ ق بر همین سمت بوده و پیکر او پس از مرگ به بغداد آورده و در گورستان شونیزیه به خاک سپرده شده است. (همان‌جا).

شمس‌الدین ذهبی (۶۷۳-۷۴۸ ق) نیز در تاریخ الاسلام در ذیل نام زکریا بن محمود آورده است: «الامام ابویحیی الانصاری، القزوینی، القاضی عمادالدین قاضی واسط. و کان قاضی الحله فی ایام الخلیفه. و له تصانیف منها کتاب عجائب المخلوقات. مات فی سابع محرّم» (ذهبی، ۱۴۱۰: ۱۰۱/۵۱). وی تاریخ وفات قزوینی را اندکی دقیق‌تر و با ذکر روز آن آورده است، در حالی که ابن‌فوطی به ذکر ماه آن یعنی محرّم بسنده کرده است (ابن‌فوطی، ۱۴۱۶: ۶۷/۲).

پس از این‌ها صفدی (۶۹۶-۷۶۴) در الوافی بالوفیات گفته‌های ذهبی را تکرار کرده است (صفدی، ۱۴۱۱: ۲۰۶/۱۴). ابن‌تغری بردی (۸۱۲-۸۷۴ ق) نیز در المنهل الصافی و المستوفی بعد الوافی همان مطالب مختصر را تکرار کرده است (ابن‌تغری بردی، ۱۹۸۴: ۳۶۵/۵). در این منابع، از میان آثار قزوینی تنها از عجائب المخلوقات به تصریح یاد شده است. در منابع جدیدتر نیز همان مطالب تکرار شده (مدرس تبریزی، بی‌تا: ۴۵۳/۴؛ زرکلی ۲۰۰۷: ۴۶/۳؛ نوایی، ۱۳۷۹: ۳۴۲/۴)، اما مطالب بسیاری از چشم مؤلفان دور مانده است.

در مورد تاریخ مرگ قزوینی اختلافی بین منابع دیده نمی‌شود و همه‌جا سال ۶۸۲ ق تکرار شده است.^۱ چنان‌که اشاره شد ذهبی، و سپس صفدی به نقل از او، تاریخ مرگ قزوینی قزوینی را با اشاره به روز آن (هفتم محرم) ضبط کرده‌اند.

درباره مذهب قزوینی باید گفت که قراین نشان می‌دهد او شافعی مذهب بوده است. هم‌چنان‌که پیش‌تر اشاره شد قزوینی در مدرسه شرابیه واسط درس می‌داده است و این مدرسه در سال ۶۳۲ ق به دستور شرف‌الدین ابوالفضائل شرابی (د. ۶۵۳ ق) برای شافعیان ساخته شده بود (ابن الفوطی، ۱۴۲۶: ۱۰۵). دیگر آن‌که ابوحاتم محمود بن الحسن القزوینی از بنی اعمام قزوینی (قزوینی، ۱۸۴۹: ۲۹۲-۲۹۳) به گواهی مؤلف التذوین یکی از ائمه شافعیه بوده است (رافعی قزوینی، ۱۴۰۸: ۷۰/۴). ابوالقاسم رافعی نیز که ظاهراً قزوینی در مجالس او شرکت می‌کرده (قزوینی، ۱۸۴۹: ۲۹۳)، شافعی مذهب بوده است. قرینه‌های یادشده نشان می‌دهد که قاعدتاً قزوینی آن‌چنان‌که آقابزرگ طهرانی در الذریعه پنداشته^۲، شیعه نیست.

آثار قزوینی

قزوینی در منابع مرتبط با فرهنگ ایران و دوره اسلامی عمدتاً به واسطه دو اثر شناخته می‌شود: ۱. عجائب المخلوقات و غرائب الموجودات^۲. آثار البلاد و اخبار العباد، که در همه‌جا به آن‌ها اشاره رفته و نسخه‌های فراوانی از هر دو اثر موجود است. جز این دو اثر می‌توان از مشیخه او یاد کرد که ابن فوطی به آن اشاره کرده است (ابن الفوطی، ۱۴۱۶: ۳۷۲/۵)، اما متأسفانه تاکنون نشانی از این متن در جای دیگری گزارش نشده است.^۳

زرکلی در شمار آثار قزوینی از نسخه خطی چاپ‌نشده اثری به نام خطط مصر یاد کرده

۱. جز در کتاب اثرآفرینان که در آن ۶۸۳/۶۸۲ گزارش شده است (نویسی، ۱۳۷۹: ۳۴۲/۴).

۲. آقابزرگ در الذریعه دو کتاب قزوینی، یعنی آثار البلاد و اخبار العباد و نیز عجائب المخلوقات را درج کرده است (آقابزرگ طهرانی، ۱۴۰۳ ق: ۷/۱؛ ۲۱۹/۱۵).

۳. کتابی با عنوان مشیخه القزوینی از سده هشتم برجای مانده که مؤلف آن سراج‌الدین ابوحفص عمر بن علی بن عمر القزوینی (د ۷۵۰) است و نباید با قزوینی موردنظر اشتباه شود.

است، اما در منابع کهن چنین نامی ملاحظه نشد. نفیسی نیز از تاریخ قاهره در شمار آثار قزوینی نام برده که مأخذ سخن وی برای ما روشن نیست. همچنین معلوم نیست خط مصر و تاریخ قاهره ارتباطی با یکدیگر دارند یا خیر. حاجی خلیفه در ذیل خط مصر از چندین مؤلف نام برده که در میان آن‌ها نام زکریای قزوینی دیده نمی‌شود (حاجی خلیفه، بی‌تا: ۷۱۵-۷۱۶). البته با توجه به این که سندی از حضور قزوینی در مصر نیافته‌ایم، احتمال این که او چنین کتاب‌هایی نوشته باشد، با تردید بسیار همراه است. شاید این کتاب‌ها از قزوینی دیگری بوده که او را به اشتباه قزوینی مورد نظر ما پنداشته‌اند.

قره بلوط دو اثر چاپ‌نشده فضائل الشام و عجائب البلدان^۱ را به قزوینی منتسب کرده (قره بلوط، بی‌تا: ۱۱۴۶) که داوری دقیق درباره آن‌ها، موکول به بررسی نسخه‌های دو اثر است. در کشف الظنون و در ذیل فضائل الشام از چند نویسنده نام برده شده است که نام هیچ‌یک کوچک‌ترین شباهتی به اسم قزوینی ندارد (حاجی خلیفه، بی‌تا: ۱۲۷۵-۱۲۷۶). اما بر عجائب البلدان باید تأمل بیشتری شود، زیرا نسخه‌ای از آن متعلق به کتابخانه ثقة الاسلام تبریز در فهرستگان نسخه‌های خطی ایران معرفی شده (درایتی، ۱۳۹۲: ۲۲/۴۴۰) و ضمناً در کشف الظنون نیز در ذیل عجائب البلدان چنین آمده است: «لزکریا بن محمد بن محمود القزوینی ذکر فیہ اکثر بلاد الدنيا و بعض ما نسب الیها من العلماء و قدم اربع مقدمات اوله العز لک و الجلال لکبریائک الخ» (حاجی خلیفه، بی‌تا: ۱۱۲۶).

در این جا باید اشاره کنیم آنچه حاجی خلیفه به عنوان عبارت آغازین عجائب البلدان نقل کرده، مطابق با آغاز آثار البلاد است و این گمان را تقویت می‌کند که شاید نسخه‌هایی که به عنوان عجائب البلدان شناسانده شده، رونویس‌ها یا تحریرهایی از آثار البلاد است. البته در توصیف حاجی خلیفه، عجائب البلدان چهار مقدمه دارد، در حالی که آثار البلاد دارای سه مقدمه است. مگر این که بگوییم مؤلف، یکی از مقدمات را در آثار البلاد حذف کرده است. در این زمینه البته ووستنفلد نظر دیگری دارد؛ او می‌گوید:

کَلَّ کتاب کیهان‌نگاری توسط یک فرد، یعنی همان مؤلف واقعی، نگاشته شده است و

۱. در هدیه العارفین نیز عجائب البلدان در شمار آثار قزوینی آمده است (بغدادی، ۱۹۵۱م: ۳۷۳/۱).

یقیناً در اصل شامل یک جلد اما در دو بخش عمده و با عناوین زیر تدوین یافته بود: بخش نخست «عجائب المخلوقات» و بخش دوم «عجائب البلدان»، زیرا گاهگاه در یک قسمت از کتاب، اشاراتی به مطالب بخش دیگر آن رفته است؛ لیکن چون بخش دوم به تدریج پر حجم گردید، مؤلف خود را ناگزیر دید تا کل کتاب را در دو مجلد تدوین کند و هنگامی که پس از سالی چند، نیاز به تجدید نظری در آن یافت، آنگاه جلد دوم را عنوان ویژه آثار البلاد نام نهاد (جهانگیر میرزا، ۱۳۷۳: ۲۳).

به عبارتی ووستنفلد عجائب البلدان را بخشی از تحریر اولیه عجائب المخلوقات تصوّر کرده که بعدها با گسترش این بخش، قزوینی آن را در قالب اثری جداگانه یعنی آثار البلاد تدوین کرده است. این نظر ووستنفلد قابل اثبات نیست زیرا تاکنون هیچ نسخه‌ای از عجائب المخلوقات که آمیخته با عجائب البلدان باشد به دست ما نرسیده است. به هر حال باید در آینده با بررسی نسخه‌های موجود از عجائب البلدان مشخص شود که ارتباط آن با آثار البلاد چیست.

گفتنی است که محمد عبدالقادر عطا، کتاب مفید العلوم و مبدء الهموم را به نام قزوینی مورد نظر ما منتشر کرده و در مقدمه به انتساب این اثر به قزوینی پرداخته، اما هیچ دلیل قانع کننده‌ای ارائه نداده است (قزوینی [؟]، ۱۴۰۵: ۵-۷). این اثر در دو چاپ به ابوبکر خوارزمی منسوب شده و حاجی خلیفه آن را «لأحد مغاربة المتأخرین» دانسته است (حاجی خلیفه، بی تا: ۱۷۷۷)؛ بنابراین انتساب اثر به قزوینی بسیار مشکوک است و ساختار آن نیز شباهتی به آثار قزوینی ندارد.

عجائب المخلوقات؛ ترجمه‌ها و نسخه‌های آن

متن عجائب المخلوقات و غرائب الموجودات با چهار مقدمه در معنی عجب، تقسیم مخلوقات، معنی غریب و تقسیم موجودات، آغاز می‌شود و متن اصلی آن شامل دو مقاله در علویات و سفلیات است. مقاله نخست راجع به مسائل مربوط به آسمان، ستارگان و ارواح سماوی است و مقاله دوم که بخش عمده کتاب را تشکیل داده، در واقع مربوط به توصیف ویژگی‌ها و عجایب چهار کره آتش، هوا، آب و زمین است که از میان آن‌ها کره زمین بسیار مبسوط‌تر و در قالب معدنیات، گیاهان، حیوانات و... بیان شده است.

منزوی در ضمن معرفی نسخه‌های تحریر فارسی، به نقل از استوری می‌گوید این کتاب پنج بار به فارسی ترجمه شده است. او ترجمه‌های فارسی، تلخیص‌ها، سه ترجمه ترکی و یک ترجمه اردو از این اثر را شناسانده است (منزوی، ۱۳۸۲: ۲۳۴/۱-۲۳۶). منزوی اشاره کرده است که بسیاری از نسخه‌ها نیازمند بررسی دقیق‌تر هستند. در فهرستواره نسخه‌های خطی ایران نیز نسخه‌های متن عربی، فارسی و همچنین ترجمه‌ها و تلخیص‌های عجائب المخلوقات معرفی شده (درایتی، ۱۳۹۲: ۴۴۵/۲۲-۴۵۰)، اما اشتباهاتی در آن دیده می‌شود که حاصل عدم بررسی مستقیم نسخه‌ها است.

درباره تحریرهای عجائب المخلوقات

چنان‌که گفتیم عجائب المخلوقات تحریرهایی به عربی و فارسی دارد. این متن به سبب اهمیت و جذابیت آن، در طول تاریخ به‌کرات کتابت شده است و کاتبان نیز از دستکاری آن خودداری نکرده‌اند. وجود چند ترجمه فارسی متأخر از این متن افزون بر این که توجه قدما را به این اثر نشان می‌دهد، شاید به این دلیل بوده که در برخی مناطق تنها تحریرهای عربی عجائب المخلوقات وجود داشته است و در نتیجه عده‌ای برای دستیابی به متنی فارسی به ترجمه جدیدی از متن عربی همت گمارده‌اند.

در این‌که متن عربی نگاشته قزوینی است اتفاق نظر وجود دارد، اما در مورد متن فارسی به شبهاتی برمی‌خوریم. عموم فرنگیان به متن عربی پرداخته، و ترجمه فارسی را از زکریای قزوینی ندانسته‌اند. در میان محققان ایرانی علامه محمد قزوینی نیز تحریر فارسی را از زکریای قزوینی نمی‌داند و می‌گوید نام مترجم فارسی آن «با شدت فحص در مظان محتمله به دست نیامد». علامه بر اساس یکی از نسخ موجود در کتابخانه وین که در انجامه آن، تاریخ اتمام کتاب ۸۹۰ ق ثبت شده است و سپس، کاتب تاریخ تحریر ۹۸۴ ق را به آن افزوده، نتیجه گرفته است که تاریخ ۸۹۰ ق، یا تاریخ ترجمه یا تاریخ استنساخ نسخه منقول عنهای وین است (قزوینی، ۱۳۶۳: ۸۶/۸). اقبال آشتیانی هم تنها عجائب المخلوقات و آثار البلاد را به قزوینی نسبت می‌دهد و هر دو را عربی می‌داند (اقبال آشتیانی، ۱۳۸۸: ۵۰۴). ایرج افشار نیز درباره اثر و مترجم آن حدسی زده که درست نیست، گرچه از نظر

شناسایی تصرّفات بعدی متن اهمّیت دارد:

این اثر عجائب المخلوقات زکریای قزوینی ترجمه شده است. ترجمه‌ای که چند بار در هند و تهران چاپ شده، به نام خداوند عالم عادل مؤید مظفر منصور عزالدین فخراسلام ملک‌الصدور سیدالاکابر شاپور است که او را نمی‌شناسیم. نام مترجم را هم نمی‌دانیم و نمی‌دانیم این دو نفر دقیقاً در کدام عصر می‌زیسته‌اند (افشار، ۱۳۵۷: ۱۰۷).

سپس در مورد هویت مترجم می‌افزاید:

تصور می‌کنم مترجم کسی است که فضل‌الله بن محمد جعفر استرآبادی نام داشته است. زیرا آنقدر که در متن نگریسته‌ام دیده‌ام که در دو جا از این شخص بدین صورت یاد شده است. ذیل بلوط ... احقر عباد فضل‌الله بن محمد جعفر استرآبادی تا پنج ثمره در این درخت دیدم ... ذیل دودار ... فضل‌الله بن محمد جعفر گوید که این درخت را عرعر نیز گویند. و این نوع ذکر کردن تناسب به خود مترجم دارد (همان، ۱۰۸).

مرجع افشار درباره نام استرآبادی مربوط به چاپ سبّوحی است (قزوینی، ۱۳۶۱: ۲۲۰ و ۲۲۶) که می‌دانیم بسیار مغلوط و نامعتبر است. ضمن این‌که در نسخه مورّخ ۶۹۹ق و نیز در سایر نسخ کهنی که در دسترس ما بود نامی از این فرد برده نشده است. دانش‌پژوه - که درباره عجائب المخلوقات یک تک‌نگاری دارد - ضمن بیان این‌که در نسخه‌های مورد بررسی وی نام استرآبادی دیده نشد، افزوده که این کتاب پنج بار به فارسی ترجمه شده است اما مترجمان آن ناشناخته هستند (دانش‌پژوه، ۱۳۵۹: ۸/۴۲۰). او سپس به نقل از فهرست استوری، از این پنج ترجمه نام برده و نتیجه‌گیری درباره پیچیدگی‌های اثر را موکول به بررسی نسخه‌ها دانسته است.

در مقابل، فقط شمار اندکی از محققان، تحریر فارسی را به قلم قزوینی دانسته‌اند؛ چنان‌که ذبیح‌الله صفا در بیان سبک نشر فارسی در قرن هفتم، از عجائب المخلوقات نیز یاد کرده است (صفا، ۲۵۳۵ [= ۱۳۵۵ش]: ۱۱۵۵/۳). برخی محققان نیز صرفاً احتمال داده‌اند که متن فارسی عجائب المخلوقات ترجمه خود قزوینی است (نفیسی، ۱۳۶۳: ۱/۱۴۶).

عجائب المخلوقات به چه کسی اهدا شده است؟

تحریر عربی عجائب المخلوقات در بسیاری از نسخه‌های موجود تقدیمیه‌ای ندارد. نسخه

بریتانیا - که بسیار قدیمی است و کاتب در انجامه گفته که آن را از روی نسخه مصنف کتابت کرده - به عظاملک جوینی (۶۲۳-۶۸۱ق) تقدیم شده است. قزوینی در مقدمه این نسخه می‌گوید که این کتاب را به پاس الطاف بسیار عظاملک، به او تقدیم کرده است. این نسخه تاریخ ندارد اما از دعای کاتب در حق قزوینی (تولاه الله بفضلہ) در آغاز نسخه، برمی‌آید که در زمان حیات قزوینی کتابت شده است. از میان منابع چاپی، چاپ مصر نیز تقدیمیه به جوینی را دارد. با توجه به این که سقوط خلافت بغداد در سال ۶۵۶ق بوده است و به تصریح عظاملک جوینی در رساله تسلیة الأخوان، هلاکویک سال پس از فتح بغداد، یعنی در ۶۵۷ق، حکومت بغداد را بدو مفوض نموده^۱ (جوینی، ۱۳۲۹ق: کط)، بنابراین منطقی می‌نماید که عجائب المخلوقات بعد از این سال به جوینی تقدیم شده باشد.

البته نام عظاملک جوینی در برخی از نسخه‌های عربی دیده نمی‌شود چنان‌که حتی در نسخه‌ای مانند نسخه مونیخ (مورخ ۶۷۸ق) که در زمان حیات قزوینی و جوینی نگاشته شده، نام جوینی از مقدمه حذف شده است. سبب احتمالی می‌تواند این باشد که چون جوینی در اواخر عمر مغضوب مغولان شده بود، قزوینی یا کاتبان ناگزیر شده‌اند نام او را از آغاز کتاب حذف کنند.

به‌خلاف نسخه‌های عربی، در مقدمه اغلب نسخه‌های فارسی عجائب المخلوقات، کتاب به عزالدین شاپور بن عثمان تقدیم شده است. نام این شخص به هیچ صورتی در کتاب‌های تاریخ و تراجم پیدا نشد؛ حتی اشاره‌ای هم به او در جایی نشده است. افشار معتقد است که عزالدین بزرگ‌زاده‌ای بوده است (۱۳۹۱: ۵۹۰/۴). با توجه به این که قزوینی با لقب «ملک‌الصدور» از او یاد کرده، فقط می‌توان احتمال داد که وی از صدور یا وزرا بوده است.

تاریخ نگارش تحریرهای فارسی و عربی عجائب المخلوقات

قزوینی در سراسر عجائب المخلوقات اطلاعات چندانی از زندگی خود به ما نمی‌دهد تا

۱. «... در شهور سنه سبع و خمسين و ستمانه، که از ميعاد واقعه بغداد یک سال بود، تدبير مصالح و مهمات آن ملک به محرز این احوال تفویض گردانید...» (جوینی، ۱۳۶۱: ۶۰).

بتوان به کمک آن آگاهی دقیقی درباره زندگی و آثارش به دست آورد. اما از میان اشارات اندک قزوینی، ذکر یک تاریخ اهمیت بسیاری دارد. او در اوایل کتاب و در «فصل فی خاصیه الشمس» می‌گوید: «براهمه چنین گویند که اوج آفتاب در هر برجی سه هزار سال بود و فلک را در سی و شش هزار سال قطع کند و در این وقت سنه ثمان و خمسين و ستمائه در برج جوزاست...».

این تاریخ ۶۵۸ق در بسیاری از نسخه‌های تحریر فارسی دیده می‌شود^۱ که نشان می‌دهد در این سال قزوینی مشغول نگارش نخستین تحریر اثر بوده است. در نسخه ۴۱۷۴ کتابخانه فاتح، مورخ ۶۹۹ق - که هفده سال پس از درگذشت قزوینی کتابت شده - نیز همین تاریخ دیده می‌شود (گ ۱۰پ).^۲ نکته مهم دیگری که در این نسخه دیده می‌شود، عبارات ظهیره آن است:

کتاب عجائب المخلوقات و غرائب الموجودات بالفارسیه؛ من مصنفات علامه العالم
الحکیم... ابو حامد زکریا بن محمد بن محمود الکمونی القزوینی... و قد صنفه فی شهر
سنه تسع و خمسين و ستمائه.

از این عبارت می‌توان دریافت که تألیف اثر در ۶۵۹ق یعنی حدود یک سال بعد از آغاز نگارش اثر به پایان رسیده است. شایان یادآوری این‌که در نسخه‌های کمتری از تحریر فارسی در جایگاه ثبت اوج آفتاب، تاریخ ۶۶۴ق ضبط شده است.^۳ این نشان می‌دهد که

۱. از جمله دوازده نسخه مورد استفاده نگارنده که به ترتیب تاریخ عبارتند از: نسخه ۱۵۹۰۳ مجلس، مورخ ۸۳۵ق (گ ۱۶ر)؛ نسخه Garrett no. 82G کتابخانه دانشگاه پرینستون با تاریخ برافزوده ۸۶۵ که باید از سده دهم باشد (گ ۱۷ر)؛ نسخه Hs. or. 14649 کتابخانه دولتی برلین، مورخ ۹۰۵ق (گ ۱۳ر)؛ نسخه ۴۱۷۲ کتابخانه فاتح، مورخ ۹۰۶ق (گ ۲۳پ)؛ نسخه MS Nn.3.74 کتابخانه دانشگاه کمبریج، مورخ ۹۷۴ق (گ ۱۹ر)؛ نسخه ۳۵۲۱ مجلس، بی تا [حدود سده ۱۰ق] (گ ۱۲ر)؛ نسخه ۶۷۱۲ مجلس، بی تا [حدود سده ۱۰ق] (گ ۱۳پ)؛ نسخه ۸۶۰ کتابخانه سنا، مورخ ۱۰۰۶ق (گ ۲۸پ)؛ نسخه Or.8907 مورخ ۱۰۱۰ق (گ ۱۵ر)؛ نسخه RES 273 کتابخانه ملی اسپانیا، مورخ ۱۰۷۱ق (گ ۱۴ر)؛ نسخه ۱۷۹۵۳ مجلس، مورخ ۱۲۳۶ق (گ ۸پ)؛ نسخه با شماره شناسایی ۱۲۶۰۷۹-۳۰۲۴ کتابخانه دانشگاه مک‌گیل، بی تا [حدود سده ۱۲ و ۱۳ق] (ص ۵۱).

۲. این نسخه معتبر، نسخه اساس نگارنده این مقاله در تصحیح عجائب المخلوقات است.

۳. این نسخه‌ها عبارتند از: نسخه ۱۹۹۱ کتابخانه لاله‌لی مورخ ۸۲۷ق (گ ۲۲پ)؛ نسخه Ms. or. fol. 318 کتابخانه دولتی برلین (گ ۲۲پ)؛ نسخه Hs. or. 9759 کتابخانه دولتی برلین (گ ۱۸پ)؛ نسخه ۴۱۷۱ کتابخانه فاتح مورخ ۸۲۵ق که این بخش از آن افتاده است ولی ضمن مقابله آن با دیگر نسخ این تحریر متوجه شدیم که ←

قزوینی پس از شش سال در اثرش بازبینی کرده است و چنان‌که اشاره خواهد شد، نسخه‌های این دو ویرایش با یکدیگر اندک اختلافاتی دارند.

نکته درخور توجه دیگر این است که دو تاریخ ۶۵۸ و ۶۶۴ ق که در تحریرهای فارسی درج شده، مقدم بر تاریخ‌های مندرج در تحریرهای عربی است و این بهترین قرینه‌ای است که نشان می‌دهد نه تنها متن فارسی را قزوینی خود نگاشته، بلکه تحریر متن فارسی پیش از متن عربی بوده است. بررسی‌های ما نشان می‌دهد که در موضع ذکر تاریخ ثبت اوج خورشید، سه تاریخ در تحریرهای عربی ضبط شده و بنابراین قزوینی دست‌کم دو بار در آن بازبینی کرده است. نخستین تاریخ ۶۶۱ ق است که در دو نسخه^۱ و در چاپ مصر دیده می‌شود (قزوینی، بی تا: ۲۴).

دومین تاریخ، ۶۷۸ ق، در سه نسخه مشاهده می‌شود.^۲ اهمیت این تاریخ آن است که در نسخه مونیخ درج شده و این نسخه در همان سال ۶۷۸ ق کتابت شده است. به عبارتی، کاتب در همان سال که قزوینی به بازبینی کتابش پرداخته، نسخه‌ای از آن را کتابت کرده است. سومین تاریخ ۶۷۵ ق است که در چاپ ووستنفلد به چشم می‌خورد (قزوینی، ۱۸۴۸: ۲۵) ولی در نسخه‌های مورد بررسی ما چنین تاریخی دیده نشد؛ بنابراین یا نسخه‌های ووستنفلد چنین تاریخی داشته است یا او دچار اشتباه شده است، که در این صورت تاریخ ۶۷۵ ق در شمار تاریخ‌های تحریر عربی نخواهد بود و متن در ۶۶۱ ق تألیف و تنها یک‌بار، یعنی در ۶۷۸ ق، بازبینی شده است.

→ قاعدتاً همین تاریخ را دارد. همچنین در نسخه Petermann I 394 کتابخانه دولتی برلین (گ ۱۱پ) به صورت «اربع و ستین و سبعمانه» ضبط شده که باید تحریفی از «اربع و ستین و ستمانه» باشد. از بین این نسخ، دو نسخه از کتابخانه دولتی برلین به شماره‌های ۹۷۵۹ و ۳۱۸ دارای تاریخ ۶۶۴ ق هستند و مشابهت‌هایی با تحریر دوم اثر دارند، اما فصولی را که در تحریر اول آمده، یعنی در اصناف مردم و صناعات، نیز دارند. درباره این دو نسخه باید بررسی‌های دیگری انجام شود و مشخص شود که آیا این بخش‌ها در اثر مقابله با نسخه‌هایی از تحریر اول فارسی بدان‌ها افزوده شده یا نه.

۱. نسخه ۱۸۳۲ کتابخانه شهید علی پاشا، مورخ ۸۶۷ ق (گ ۸پ) و نسخه ۸۱ کتابخانه دولتی برلین، بی تا [بازبینی در ۹۶۱ ق] (گ ۱۴).

۲. این نسخه‌ها عبارتند از: نسخه Arab 464 کتابخانه دولتی بایرن در مونیخ مورخ ۶۷۸ ق (گ ۱۶ر)؛ نسخه ۸۱۳ مینی جامع مورخ ۷۲۲ ق (گ ۱۴ر)؛ نسخه ۲۲۱ دپارتمان نسخ خطی کتابخانه ملی فرانسه (گ ۱۴ر).

این که هیچ‌کدام از تاریخ‌های تحریرهای فارسی مطابق تحریرهای عربی نیست، این احتمال را که تحریرهای فارسی از روی یکی از سه تحریر عربی ترجمه شده باشند کم می‌کند. نکته دیگر این که در یکی از ترجمه‌های فارسی عجائب‌المخلوقات که به عادلشاه (حک. ۹۴۱-۹۶۵ق) اهدا شده، در موضع ثبت اوج آفتاب، همان تاریخ ۶۵۸ق مندرج در تحریرهای فارسی دیده می‌شود؛ حال آن‌که مترجم مدّعی است اثر خود را از روی متن عربی ترجمه کرده است (عجائب‌المخلوقات، ۱۹۱۲: ۳) و قاعدتاً او باید یکی از سه تاریخ مندرج در تحریرهای عربی را در کارش وارد می‌کرد. بنابراین می‌توان احتمال داد که او از متن فارسی بهره برده اما کارش را ترجمه مستقل قلمداد کرده است.

مقایسه محتوا و فصل‌بندی تحریرهای عربی و فارسی

اگر نسخه‌های مورّخ ۶۵۸ق را تحریر نخست فارسی و نسخه‌های مورّخ ۶۶۴ق را تحریر دوم فارسی بدانیم و این دورا با هم و نیز با تحریرهای عربی بسنجیم، نتایج این بررسی را می‌توان به صورت زیر دسته‌بندی و با نمونه‌هایی^۱ بیان کرد:

۱. در مواردی اختلافات چندانی بین تحریرهای عربی و فارسی نیست؛ یعنی همان چیزی که از یک ترجمه انتظار می‌رود.
۲. گاه تحریرهای فارسی در محتوا یا ذکر و حذف مطلبی شباهت بیشتری به هم دارند و متفاوت از تحریر عربی هستند. برای نمونه مواردی مانند نسب قزوینی، خاتمه‌ای در خواص ریاح (در «فصل فی الریاح») یا حکایتی که قزوینی از یکی از فقهای موصل شنیده (گ ۲۱۰پ)، فقط در تحریر عربی بیان شده‌اند. تحریر عربی در بیان ساکنان سماوات (فرشتگان) در مقایسه با تحریرهای فارسی تفصیل بیشتری دارد. همچنین در تحریر عربی اشعاری موجود است (گ ۱۸۱پ) که به تحریرهای فارسی وارد نشده است؛ درحالی‌که اشعار عربی در تحریرهای فارسی هم کم نیستند.

۱. نمونه‌های تحریر اول و دوم فارسی و تحریر عربی به ترتیب از نسخه‌های ۴۱۷۴ فاتح، ۱۹۹۱ لاله‌لی و Arab 464 کتابخانه دولتی بایرن در مونیخ بیان شده است.

۳. در مواردی اندک تحریر اول فارسی به تحریر عربی نزدیک‌تر است. برای مثال شعری در تحریر عربی (گ ۲۸ر) و تحریر اول فارسی (گ ۱۵پ) هست که در تحریر دوم فارسی موجود نیست. همچنین قزوینی در پایان متن، چند نقل قول از کسانی مانند محمدبن فضلان، شافعی، ابوسعید سیرافی، و ابوریحان بیرونی آورده است که تنها در تحریر اول فارسی و تحریر عربی وجود دارد.

۴. در موارد بیش‌تری تحریر دوم فارسی به تحریر عربی شبیه‌تر است که این شباهت‌ها خود چند دسته‌اند:

یک) از نظر فصل‌بندی: تحریر دوم فارسی به تحریر عربی نزدیک‌تر است و بخشی از تحریر اول، یعنی فصل اصناف مردم و صناعات (متعلق به نوع انسان از انواع حیوانات)، از تحریر دوم فارسی و تحریر عربی^۱ حذف شده است. حجم این بخش محذوف کم نیست؛ مثلاً، در در نسخه فاتیح که از تحریر اول است و این بخش را دارد ۵۷ صفحه را گرفته که چیزی بیش از یکصد صفحه چاپی در قطع وزیری است.

دو) از نظر اشعار: هر دو تحریر فارسی از اشعاری عربی بهره برده‌اند که گاه مشترک و گاه مختص یکی از دو تحریر است، اما در ذکر اشعار عربی اشتراک تحریر دوم فارسی با تحریر عربی بیش‌تر است.^۲

سه) از نظر محتوا: گاه تحریر دوم فارسی و تحریر عربی شباهت بیش‌تری به هم دارند، برای مثال می‌توان از توضیحاتی یاد کرد که در معرفی ماه‌های عربی بیان شده است. از نظر ایجازها و تفصیل‌ها، تحریر دوم فارسی (گگ ۳۰ر، ۳۱ر، ۳۹ر، ۹۴ر) به تحریر عربی (گگ ۲۱پ، ۲۰ر، ۲۵پ، ۷۶ر) شبیه‌تر است.

۱. در تحریرهای عربی نیز تفاوتی وجود دارد؛ بیش‌تر این نسخه‌ها فصلی در بیان جنّ و انواع آن به مثابه طبقه‌ای از حیوانات دارند ولی دو نسخه این طبقه را ذکر نکرده و وارد فصل دوابّ شده‌اند: یکی نسخه ۲۲۱ دپارتمان نسخ خطی کتابخانه ملی فرانسه و دیگری نسخه ۸۱۳ بینی جامع مؤرخ ۷۲۲ق.

۲. همچنین اشعار فارسی تحریر اول فارسی در تحریر دوم فارسی وارد نشده، زیرا بیش‌تر اشعار در همان بخش اصناف و صناعات است که از تحریر دوم فارسی حذف شده است. تا حدی که بررسی شد در تحریر دوم فارسی رباعی‌ای از خیام (گ ۴۹پ) به نظر رسید که در تحریر اول فارسی موجود نیست.

چهار) از نظر ذکر یا حذف مطالب: برای نمونه ذکر «القول فی سنی العرب و الروم و الفرس» در پایان فصل ماه‌های فارس تنها در تحریر عربی و تحریر دوم فارسی موجود است. همین‌گونه است نقلی از ابوالقاسم رافعی (۵۰۵-۶۲۳):^۱

از شیخ امام ابوالقاسم رافعی قدس الله روحه شنیدم که گفت به قزوین زلزله‌ای^۲ بادید آمد، سقف شکافته شد، چنانک از شکافِ سقف، کواکب آسمان بدیدم آشکار با همدیگر آمد و هیچ از شکاف نبود (گ ۱۱ر).^۳

یا به عکس، در تحریر اول فارسی مطلب و شعری آمده که در تحریر دوم فارسی و تحریر عربی موجود نیست و گاه اهمیت تاریخی و فرهنگی دارد. برای مثال در ذیل گیاه قنب چنین آمده است:

نوع بستانی شهدانه باشد. ورق او بنگ است، عقل را مشوش کند و اعضا را مخدر کند...
قلندریان^۴ او را سبز خوانند و بدان مشعوف باشند. و شاعر ایشان گفته است بیت:
آن را که به سر در اثر سبزش نیست در باغ سعادت شجر سبزش نیست
سرو از سر سبز زنده باشد همه سال مرده شمر آن را که سر سبزش نیست
(گ ۷۴پ)

۱. با توجه به این‌که رافعی در قزوین مجالس تفسیر و حدیث داشته است (ذهبی، ۱۴۱۸: ۱۵۸/۴۵) احتمالاً قزوینی، در یکی از همین مجالس، چنین حکایتی را از او شنیده است. البته قزوینی، در هنگام مرگ رافعی، جوان بوده و محتمل است که تا زمان مرگ رافعی (۶۲۳ق) در قزوین به سر می‌برده یا به دلیل حمله مغول، چند سالی زودتر از این تاریخ وطن را ترک کرده است. قزوینی خود در آثار البلاذ و در ذیل شهر قزوین می‌گوید شیخ ابوالقاسم محمدبن عبدالکریم الرافعی هر روز پس از نماز عصر در جامع قزوین مجلس علمی داشته و برای بیش از دویست نفر درس تفسیر بیان می‌کرده است (قزوینی، ۱۸۴۹: ۲۹۳).

۲. زلزله‌ای که رافعی آن را دیده، باید زلزله سال ۵۷۲ ق باشد که ذهبی نیز در ذیل حوادث این سال به آن اشاره می‌کند: «و فیها کانت بالری و قزوین زلزلة عظيمة» (ذهبی، ۱۴۱۷: ۱۳/۴۰).

۳. نقل از نسخه ۱۹۹۱ کتابخانه لاله‌لی مورخ ۸۲۷ق. و همین مطالب نیز در متن عربی: «حدیثی الامام ابوالقاسم الرافعی قدس الله روحه انه شاهد عند الزلزله سقفا قد انشق حتی رای الکواکب من شقه، ثم عاد الی حاله و لم یظهر اثرا لشق علیه البتة» نقل از نسخه Arab 464 کتابخانه دولتی بایرن در مونیخ مورخ ۶۷۸ق (گ ۶پ).

۴. «قلندریان» در نسخه‌های متأخرتر به «قلندران» تغییر یافته است؛ برای مثال در نسخه MS Nn.3.74 کتابخانه دانشگاه کمبریج، مورخ ۹۷۴ق (گ ۱۲۷پ) و نیز نسخه سنا، مورخ ۱۰۰۶ق (فریم ۱۰۶). در چاپ بیگ‌باباپور و غلامیه نیز چنین است (قزوینی، ۱۳۹۰: ۴۰۶) و همچنین در چاپ سبوحی (سبوحی، ۱۳۶۱: ۲۶۸). این تفاوت، مؤید نظر شفیع کدکنی است (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۴: ۴۱-۴۵).

این عبارت در متن عربی چنین آمده است: «... و البستانی هو الشهدانج و ورقه البنک و هو مخدرًا، اذا اكل منه يبطل الفكر و يخلط العقل» (گ ۱۳۹ پ). چنان‌که دیده می‌شود در متن عربی از سبز و قلندریان سخنی نرفته است. اطلاعات تحریر دوم فارسی نیز در این بخش به متن عربی نزدیک‌تر است و مانند آن، از لفظ قلندر یا قلندری نامی نبرده است.

اما با وجود شباهت‌های بسیار بین تحریر دوم فارسی و تحریر عربی و تقدّم تحریر اول عربی بر آن، نمی‌توان به جرئت گفت که این تحریر فارسی بر اساس تحریر عربی نگاشته شده است؛ زیرا، همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، این شباهت‌ها ثابت و همیشگی نیست و در مواردی تحریر اول و دوم فارسی یا تحریر اول فارسی و تحریر عربی به هم شبیه‌ترند و نمی‌توان از این اختلافات پراکنده نتیجه‌ای قطعی به دست آورد. بنابراین، محتاطانه‌تر است که بگوییم قزوینی پس از نگارش تحریر اول فارسی، هنگام نگارش تحریرهای عربی و تحریر دوم فارسی، مطالبی را از متن حذف کرده و برخی موارد را نیز تغییر داده است. این‌که فصل اصناف مردم و صناعات در تحریر دوم فارسی و تحریرهای عربی موجود نیست، اهمیت بسیاری دارد. شماری از محققان این اختلاف فصول را چنین تبیین کرده‌اند:

روسکا... در ضمن تحلیل فصول انسانی و معدنی کتاب و به‌خصوص افسانه ترکی معروف سنگ باران، وجود متن چهارمی را نیز کشف کرده است. قدیم‌ترین نسخه‌های کتاب از روی متن دوم است که به قرار معلوم در زبان عربی از همه متن‌های دیگر رایج‌تر بوده است و نسخه‌های خطی بسیار از آن به جا مانده است. اصل عربی متن سوم موجود نیست و علامت آن این است که فصل هفتم و هشتم را که از اقوام و حرفه‌ها سخن دارد بر آن افزوده‌اند. این متن قزوینی نیست و ترجمه‌های فارسی را از روی آن کرده‌اند (کراچکوفسکی، ۱۳۷۹: ۲۸۳).

محققان فرنگی که عمدتاً بنا را بر اصلی بودن و تقدّم متن عربی گذاشته و مترجم را فردی جز قزوینی دانسته‌اند، در توجیه اختلافات و اضافات در متن فارسی، وجود متن عربی گم‌شده‌ای را فرض کرده‌اند. اما این آگاهی که نخست متن فارسی تألیف شده و سپس این فصول از متن عربی و تحریر دوم فارسی حذف شده است، تفاوت‌ها، کاستی‌ها و اضافات را کاملاً قابل توجیه می‌کند؛ مخصوصاً که آن متن عربی احتمالی، که روسکا از آن یاد می‌کند، تا کنون به دست نیامده است.

برای نشان دادن این که بخش افزوده مورد اشاره روسکا - یعنی فصل اصناف مردم و صناعات که تنها در تحریر اول فارسی موجود است و از تحریرهای عربی و تحریر دوم فارسی حذف شده - برخلاف نظر او، به احتمال قوی از قزوینی است، می توان از مقایسه این بخش با بخش های دیگر و نیز با آثار البلاد کمک گرفت. نتایج این سنجش بدین شرح است:

۱. مراجع و مأخذ قزوینی در این بخش همان منابعی است که او در بخش های پیشین کتاب از آن ها بهره برده است؛ یعنی همان بخش هایی که در همه تحریرهای فارسی و عربی وجود دارد. این مراجع به صورت «صاحب فلاح»، «صاحب تحفة الغرائب»، «شیخ رئیس»، «جاحظ» و «بلیناس» آمده است. همچنین مؤلف در بخشی که تنها در تحریر اول فارسی موجود است، حکایتی از سیرالملوک خواجه نظام الملک آورده است (گ ۵۳ پ).^۱ قزوینی در بخش موجود در همه تحریرها نیز از سیرالملوک بهره برده و در ذیل حجر السّم گفته است: «منها ما ذكره الوزير نظام الملك حسن بن علي بن اسحق رحمة الله عليه في كتابه سیرالملوک» (گ ۱۱۱ پ و ۱۱۲ ر).^۲ به دلیل تفصیل این دو حکایت خواجه در سیرالملوک، قزوینی هر دو مورد را خلاصه کرده است. ضمناً، این دو حکایت در فصل چهل و یکم سیاست نامه و به صورت پیاپی آمده است.

۲. قزوینی در این بخش نیز مانند بخش های پیشین به تناسب مطالب، از شهر قزوین یا فردی قزوینی یاد می کند، این نمونه ها چنین است:

- و چنین گوید حسن بن محمد القزوينی^۳ رحمه الله و از معارف شهر قزوین بود که در حضرت عمادالملک ساوی بودیم ... (گ ۹۲ ر).

- به قزوین صانعی بود اعمال عجیب کردی. یکی از اعمال او صورتی کرده بود در پس در ایستاده، هرکه در بزدی آن صورت در را بگشودی و چون در آمدی دگر بار بستی (گ ۹۹ پ).

۱. نظام الملک، ۱۳۸۳: ۲۳۴-۲۳۸.

۲. همان: ۲۳۸-۲۴۰.

۳. در مورد حسن بن محمد قزوینی اطلاعی به دست نیاوردیم، اما با توجه به این که عمادالملک ساوی وزیر رکن الدین، پسر محمد خوارزمشاه بوده و در همان اوایل هجوم مغول کشته شده است (جوینی، ۱۳۲۹: ۲۰۸/۲-۲۰۹؛ اقبال، ۱۳۸۸: ۳۹)، این حسن بن محمد لابد از معاصران زکریا قزوینی بوده است.

- و به قزوین قاضی‌ای بود شطرنج دوست داشتی، هرچه بدانستی که پیش کسی شطرنج هست بفرستادی و طلب کردی (گ ۱۰۶ر).

- و منها ما معرض للانسان من خوف شدید، تا غایتی که از خوف خود را هلاک کند، و یکی را به قزوین این رنج بود، خود را بیاویخت (گ ۱۰۶ر).

- ما ذکر ان شخصا بقزوین قال: گفت در بازار می‌آدم یکی لعبتی می‌فروخت ... (گ ۱۱۲ر).^۱

۳. در این بخش همچون بخش‌های قبلی مطالبی ذکر شده که در آثار البلاد نیز آمده است:

- و چنین گویند که قفال شاشی قفلی بساخت، وزنه دانگی با مفتاح و فراشه. قفال مروزی یکی بساخت، وزن آن طسوج با فراشه و مفتاح (گ ۹۸ر).

- در آن ایوان بر دیوار صورت شیرین کرده است در غایت خوبی. چنین گویند که شخصی بر آن صورت که بر دیوار کرده‌اند مفتون شد. این زمان بینی آن صورت شکسته آمد تا کس بر آن مفتون نشود (گ ۹۱ر).

حکایت قفال مروزی و وصف صورت شیرین در آثار البلاد نیز به ترتیب در ذیل شهر مرو (قزوینی، ۱۸۴۹: ۳۰۷) و جبل بیستون (همان: ۲۳۱) آمده است. همچنین قزوینی ده نفر از مشاهیر فارس را نام می‌برد که در فارس و غیر فارس نظیر آن‌ها نبوده است (گ ۹۰پ). نام این اشخاص به همان ترتیب ذکر شده در عجائب المخلوقات، در آثار البلاد هم (قزوینی، ۱۸۴۹: ۱۵۵-۱۵۶) آمده است.

همان‌طور که گفته شد، این نمونه‌ها می‌تواند قرآینی باشد بر این‌که فصل اصناف مردم و صناعات که تنها در تحریر اول فارسی وجود دارد، به خلاف نظر روسکا برافزوده کس دیگری نیست و احتمالاً تألیف قزوینی است؛ به‌ویژه آن‌که تمام این مراجع یا اشخاص، متعلق به دوره قزوینی یا پیش از وی هستند.

نتیجه

وجود تاریخ ۶۵۸ق در تحریر فارسی عجائب المخلوقات و مقایسه آن با تاریخ تحریرهای

۱. در این حکایت از عروسکی می‌گوید که در آن طلسمی بوده و با هر بار انداختن آن به زمین، می‌ایستاده و حرکت می‌کرده است.

عربی نشان می‌دهد که این تاریخ مقدم بر تواریخی است که در تحریرهای عربی بیان شده است، یعنی متن فارسی قبل از نگارش متن عربی تألیف شده است. بنابراین نمی‌توان گفت که نخست متن عربی تألیف و سپس به دست فردی دیگر به فارسی برگردانده شده است. اگر در تحریرهای عربی عدد ۶۵۸ ق ملاحظه می‌شد، این احتمال می‌توانست مطرح شود که مترجمی متن عربی را به فارسی برگردانده و آن عدد را بدون تغییر حفظ کرده است.

مطلب دیگر این که وجود نسخه کهنی مانند نسخه ۴۱۷۴ فاتح - که تنها به فاصله هفده سال از مرگ مؤلف نوشته شده - می‌تواند دلیلی باشد بر این که اثر احتمالاً تألیف است و نه ترجمه؛ زیرا معمولاً باید مدتی از تألیف یک اثر بگذرد و نسخه‌های آن پراکنده، و اهمیت آن تا حدی بر دیگران معلوم شود تا مترجمی به برگرداندن آن دست بزند. در ضمن، ترجمه چنین متنی بسیار دشوار است و اگر توسط شخص دیگری غیر از مؤلف آن ترجمه شده، چرا مترجم نامی از خود نبرده است؟ در سراسر متن نه تنها نام بلکه حتی قرینه‌ای یافت نمی‌شود که به وسیله آن بتوان دریافت متن به دست کسی ترجمه شده است. آیا لازم نبوده است که مترجم گاهی برخی عبارات را به ویژه در دیباجه تغییر دهد؟ البته این نکته همواره مدنظر است که برای پیشگیری از نتایج اشتباه، باید از نسخه‌های کهنی بهره برد که عاری از تصرفات و برافزوده‌های ادوار بعد باشد. و در نهایت در بسیاری از ترجمه‌های کهن معمولاً اشتباهاتی یافت می‌شود که نشان می‌دهد ترجمه به دست کسی جز مؤلف انجام شده است، حال آن که به هنگام مقایسه دو متن عربی و فارسی، به هیچ اشتباهی از این دست برخورد نکردیم، بلکه تسلط و اشراف پدیدآور بر موضوع در هر دو متن، کاملاً آشکار است.

منابع

- آقابزرگ طهرانی، محمد محسن بن علی (۱۴۰۳ هـ). الذریعة الی تصانیف الشیعة. ج ۱ و ۱۵. بیروت: دار الاضواء.
- ابن تغری بردی، جمال الدین یوسف الاتابکی (۱۹۸۴ م). المنهل الصافی و المستوفی بعد الوافی. تحقیق محمد محمد امین و سعید عبدالفتاح عاشور. القاهرة: الهيئة المصرية العامة للكتاب.

- ابن الفوطی، کمال الدین عبدالرزاق بن احمد الشیبانی (۱۴۱۶هـ). مجمع الآداب فی معجم الالقباب. ۶ج. تحقیق محمد کاظم. طهران: مؤسسه الطباعة و النشر وزارة الثقافة و الإرشاد الإسلامی.
- _____ (المنسوب ل) (۱۴۲۶هـ/۱۳۸۳ش). الحوادث (کتاب ...). تحقیق الدكتور بشار عواد معروف و الدكتور عماد عبدالسلام رؤوف. قم: انتشارات رشید.
- افشار، ایرج (فروردین و اردیبهشت ۱۳۵۷). «مترجم عجائب المخلوقات و غرائب الموجودات». راهنمای کتاب، [س ۲۱، ش ۱-۲]: ۱۰۷-۱۰۸.
- _____ (۱۳۹۱). «عجائب المخلوقات». دانشنامه زبان و ادب فارسی. به سرپرستی اسماعیل سعادت. تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی: ۵۸۹/۴-۵۹۱.
- اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۸۸). تاریخ مغول (از حمله چنگیز تا تشکیل دولت تیموری). تهران: امیرکبیر.
- بغدادی، اسماعیل پاشا (۱۹۵۱م). هدیه العارفین (اسماء المؤلفین و آثار المصنفین). ج ۱. استانبول: وكالة المعارف.
- جوینی، علاء الدین عطاملک بن بهاء الدین بن محمد بن محمد (۱۳۲۹هـ/۱۹۱۱م). تاریخ جهانگشای. ج ۱. به تصحیح محمد بن عبدالوهاب القزوینی. لیدن: بریل.
- _____ (۱۳۶۱). تسلیة الاخوان. به تصحیح عباس ماهیار. تهران: گروه انتشاراتی آباد.
- جهانگیر میرزا قاجار (۱۳۷۳). آثار البلاد و اخبار العباد. تصحیح میرهاشم محدث. تهران: امیرکبیر.
- حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله (بی تا [از چاپ ۱۹۴۱م معارف مطبوعه سی]). کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون. تحقیق محمد شرف الدین یالتقایا و المعلم رفعت بیلگه الکلیسی. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- دانش پڑوه، محمد تقی (مرداد و شهریور ۱۳۵۹). «داستان ترجمه دو تألیف قزوینی». آینده، [س ۶]: ۴۱۹-۴۲۶.
- درایتی، مصطفی (۱۳۹۲). فهرستگان نسخه های خطی ایران (فنخا). تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد بن عثمان (۱۴۱۰-۱۴۱۸هـ/۱۹۹۰-۱۹۹۸م). تاریخ الاسلام. تحقیق الدكتور عمر عبدالسلام تدمری. بیروت: دار الکتب العربی.

- رافعی قزوینی، عبدالکریم بن محمد (۱۴۰۸/هـ/۱۹۸۷م). التدوین فی اخبار القزویین. تحقیق عزیزالله عطاردی. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- الزرکلی، خیرالدین (۲۰۰۷م). الاعلام. جزء الثالث. الطبعة السابعة عشر. بیروت: دار العلم للملایین.
- شفیع کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۴). قلندریه در تاریخ. تهران: سخن.
- صفا، ذبیح‌الله (۲۵۳۵ [= ۱۳۵۵ش]). تاریخ ادبیات در ایران. ج ۳. تهران: دانشگاه تهران.
- صفدی، صلاح‌الدین خلیل بن ابیک (۱۴۱۱/هـ/۱۹۹۱م). الوافی بالوفیات (کتاب...؛ الجزء الرابع عشر). تحقیق و اعتناء س. دیدرینغ. فیسبادن: دار النشر فرانز شتاینر.
- عجائب المخلوقات و غرائب الموجودات (۱۹۱۲). ترجمه ناشناخته (به نام ابوالمظفر ابراهیم عادلشاه). لکهنو: مطبعة نولکشور.
- قره‌بلوط، علی‌الرضا و احمد طوران (بی‌تا). معجم التاريخ التراث الاسلامی فی مکتبات العالم. قیصری: دار العقبة.
- قزوینی، زکریا بن محمد بن محمود (۱۳۶۱). عجائب المخلوقات و غرائب الموجودات. به کوشش نصرالله سبوحی. تهران: کتابخانه مرکزی.
- _____ (۱۳۹۰). عجائب المخلوقات و غرائب الموجودات. برگردان به فارسی از مترجمی ناشناخته. به تصحیح یوسف بیگ‌باباپور و مسعود غلامیه. قم: مجمع ذخائر اسلامی.
- _____ (۱۸۴۸م). عجائب المخلوقات و غرائب الموجودات (کتاب...). فردیناند ووستنفلد. گوتینگن.
- _____ (۱۸۴۹م). آثار البلاد و اخبار العباد (کتاب...). فردیناند ووستنفلد. گوتینگن.
- _____ (بی‌تا). عجائب المخلوقات و غرائب الموجودات. مصر: مطبعة التقدم.
- قزوینی [؟]، زکریا بن محمد بن محمود (۱۴۰۵هـ). مفید العلوم و مبدی الهموم. تحقیق محمد عبدالقادر عطا. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- قزوینی، محمد (۱۳۶۳). یادداشت‌های قزوینی. ج ۸. به کوشش ایرج افشار. تهران: علمی.
- کراچکوفسکی، ایگناتی یولیانوویچ (۱۳۷۹). تاریخ نوشته‌های جغرافیایی در جهان اسلامی. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- محمد مراد بن عبدالرحمان (۱۳۷۳). ترجمه آثار البلاد و اخبار العباد. تصحیح سیدمحمد شاهمرادی. تهران: دانشگاه تهران.
- مدرس تبریزی، محمدعلی (بی‌تا). ریحانة الادب. ج ۴. تبریز: چاپخانه شفق.

- منزوی، احمد (۱۳۸۲). فهرستواره کتابهای فارسی. تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- موسی‌پور، ابراهیم (۱۳۹۳). «قزوینی، زکریا»، دانشنامه زبان و ادب فارسی. به سرپرستی اسماعیل سعادت. تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی: ۲۲۲/۵-۲۲۴.
- نظام‌الملک، حسن بن علی (۱۳۸۳). سیرالملوک (سیاست‌نامه). به تصحیح هیوبرت دارک. تهران: علمی و فرهنگی، چاپ هفتم.
- نفیسی، سعید (۱۳۶۳). تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی. ج ۱. تهران: کتابفروشی فروغی.
- نوایی، عبدالحسین (۱۳۷۹). اثر آفرینان. ج ۴. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.





ظهر نسخه ٤١٧٤ فاتح، مورخ ٦٩٩ق



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی